

صدایم کن

سلامت می کنم جانا	سلامی از دل تنگم
کز این بازار این دنیا	به تنهایی صدایم کن
منم دل در دلت بسته	که گیری دست این خسته
تو ای نور دو چشمانم	به بینایی صدایم کن

صدایم کن، صدایم کن

به عشقم مبتلا کردی	به دردم آشنا گردی
تو هم زین درد بی درمان	به درمانی صدایم کن

صدایم کن، صدایم کن

چو شمع سرنگونم من	که هر دم می کشد آهی
الهی، شعله ی سوزان	به خاکستر صدایم کن
به بوی گل در این عالم	فرستادی مرا جانا
کجا هست آن گلستان	به آن گلشن صدایم کن

صدایم کن، صدایم کن

ترک خورده، لب تشنه	به رویایی گرفتارم
چو ماهی مانده از آبم	به دریایی صدایم کن
نه بندی و نه زنجیری	چرا زندانیم یا رب؟
در زندان من بگشا	به آزادی صدایم کن

صدایم کن، صدایم کن

پریشان خاطری امشب	میان عقل و ایمانم
بیوشان صورت عقم	به آن صورت، صدایم کن
بیا در خلوتم ساتیام	که دارم حسرت رویت
بیا زین خواب دنیایی	به بیداری صدایم کن

صدایم کن، صدایم کن